

بهاك ايران و عراق و وظائف پيروالتاريخيا

تاريخ نظامی عراق با ايران بنا بر نقطه عطفی در برورد انقلاب بود - نقطه عطفی در روزی روسی
 رستگاری ایران با سیرالیزم، سیرالیزم و ارتجاع - این جنگ نشان داد که در شرایط سست
 موجود ادامه صلح امیر حسین و مبارزات جنگجویان ایران امکان نداشته و سرخوردن های خشن و
 سلسله ای با سیرالیزم و ارتجاع در دستور کار رستگاری است و رستگاری باید از در دسترس
 کار خویش قرار دهند -

سقوط رژیم شاه و اندام امپریالیزم در منطقه - یکی از صیقلات ترین صریحاتی بود که در دهه
 اخیر بر بستر امپریالیزم وارد آمد - صیقلی این صریحیت فقط از آن جهت بود که تا سقوط او تیمست
 مت در یادار جهان - بالا برسد و ادامه با بل سالی طبیعی به جهت کاهش بی باکتی - سلسله
 عمده این بود که تا سقوط رژیم امپریالیزم در منطقه - مخرج شدن نیرو - "نیات و ازمایش"
 امپریالیزم - انتقال کل منطقه به دست ارتجاع - معنی که - گسترش اهداف - روز به روز پیشتر
 می شد -

شرایط پس در رستگاری - انقلاب - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 توان بر پایه و سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 در رستگاری - سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 رژیم - سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 که از سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 رستگاری - سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 در رستگاری - سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 جهت تدوین ارتجاع - سیرالیزم - انقلاب - و سیرالیزم - گسترش - ارتجاع - و ملی به سطح آن کرد رستگاری
 های دیگر است: رژیم دهر با بود خشن و سیرالیزم خواهند شد - پشتیبانی امپریالیزم در تجاوز غلامی
 به ایران قدم دیگری بود - در جهت برانگیختن های امپریالیزم در مورد این مسئله اساسی -

در عصر ما، عصر امپریالیسم و احتضار سرمایه‌داری، هر برخاست انقلابی بمثابه اعلام جنگ، جنگ مرگ و زندگی به امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی است. هر برخاست انقلابی با این مسئله روبروست که یا باید ریشه‌های امپریالیسم و سرمایه‌داری را از بیخ برکشد، یا خود زیر چکمه‌های آن نابود شود. در دنیای امروز دنیایی که امپریالیسم هر گوشه آنرا به انبار مهیسا و کل آن را به بشکه باروت بدل ساخته است، جزقه انقلاب انفجار آمیز است. انفجاری که مسری امپریالیسم و سرمایه‌داری را در جهان در پی خواهد داشت. تمام عمال داخلی و خارجی سرمایه تمام قدرت خود را برای خاموش کردن شعله انقلاب، در هر کجا که زیانه‌کننده بگسار خواهند برد. هر جنبش انقلابی میبایست تا به آخر، یعنی تا سرنگون کردن سرمایه‌داری و ریشه کن کردن پایگاه‌های امپریالیسم به پیش رود. وگرنه نابودی آن حتی است از این دیدگاه انقلاب ما هنوز ناتمام است، و سخت ناتمام. امروز این ناتمامی ملموس تر از همیشه حس می‌شود.

تجاوز نظامی و بی‌آمده‌های آن، تاکنون این مسئله اساسی را بطور ملموس به زحمتکشان ایران نشان داده است. نشان داده شد که انقلاب ناتمام باید برای رویارویی با چه مسائلی آماده باشد. نشان داده شد که انقلاب ناتمام تنها با مسائلی از قبیل بیکاری، گرانی، نابرابری اجتماعی و غیره روبرو نیست. اینها در واقع بخش کوچکی از مشکلات انقلاب هستند. برای اولین بار پس از پیروزی قیام تصویری از ضد انقلاب بطور زنده در مقابل چشم زحمتکشان محم شد. آنچه صرفاً بر اساس تجربیات تاریخی، از قبیل کشتار ملوس‌ها غیر برای خفه کردن انقلاب‌های فلسطین، اندونزی و غیره می‌دانستیم، حالت واقعیت پیدا کرد. و اولین پیام جنگ طغیان‌انداز شد. اگر زحمتکشان آماده نباشند، به روی اسلحه‌ها هرگز نغز از آنان عمارت ضد انقلاب شکل خواهد گرفت.

ولی سره‌ها زمان جنگ مطلب دیگری را بوضوح آشکار کرد: و آن اینکه، با وجود اینکه زحمتکشان همگی آماده جانفشانی در راه انقلاب و دست آوردن انقلاب هستند، تا حدی که حاضرند با دست‌حالی به جفت‌تاک و توب برونند، انقلاب برای دفاع از خود ضعف‌های بسیار عمیقی دارد. ضعف‌هایی که باعث شده دفاع از انقلاب نتواند آنطور که باید، سازمان یابد. باعث شده دشمن بتواند خاک ما را اشغال کند. شهرهای ما را ویران کند. زحمتکشان ما را کشتار کند و آواره کند. و هنوز که هنوز است نتوانیم تعرض واقعی را بر علیه آن آغاز کنیم. و امروز زحمتکشان از خود می‌پرسند، چطور شد که ارتش مزدور صدام نتوانست به ایست موقعیت‌ها دست‌باید؟ چطور شد که نتوانستیم حایات زحمتکشان رژیم صدام بر علیه زحمتکشان ما و انقلاب را: آنطور که در خور آنست پاسخ دهیم. مگر ما هتاهایی نیستیم که با دست‌خالی ارتش شاه را درهم شکستیم. ارتشی که بمراتب قوی تر از ارتش صدام بود. این ضعف‌ها را باید شناخت و برطرف کرد. این دوسین پیام جنگ بود.

امروز زحمتکشان ایران به نقد دریافتانند که راه مقابله موثر با تمام حلات ضد انقلابی خارجی و داخلی بسیج سراسری زحمتکشان و تسلیح عمومی زحمتکشان است. ساختن یک ارتش واقعی ۲۰ میلیونی است. زحمتکشان ایران در مناطق جنگی به روشنی دریافتانند که مشکل اصلی بسیج نظامی واقعی برای نابود کردن ضد انقلاب اینست که انقلاب ایران در بیت تمام سرمایه‌داران و مفتخواران نمایندگان سیاسی آنها و نمایندگان نظامی آنها (تیمسارها و غیره) را کوتاه نکند، بلکه آنها را در ممت و امور حساس و حیاتی قرار داده و کنترل امور را بجای آنکه به نمایندگان واقعی زحمتکشان واگذارد، به آنها واگذارد کرد. زحمتکشان به نقد دریافتانند که انقلاب ناتمام را باید

به آخر رساند، دست همه مفتخواران و همه نمایندگان آنها را کوتاه کرد. تنها راه پیروزی انقلاب تعمیق انقلاب است. این پیام سوم جنگ بود.

ریشه‌های جنگ چه بود؟

در عصر ما، عصر احتضار امپریالیسم جهانی، انقلاب ضد انقلاب بیش از هر زمان دیگر خصلتی جهانی دارد. هر جنبش انقلابی، در هر گوشه جهان، نه فقط منافع سرمایه‌داران و بهره‌کشان در کشور خویش بلکه منافع آنها را در سراسر جهان را بخطر می‌اندازد. و این امر دو دلیل دارد. یکی به این دلیل که سرمایه‌داران بزرگ جهان که اقتصاد جهان سرمایه‌داری را در کنترل دارند (تراست‌ها و بانک‌ها در کشورهای امپریالیستی) در تمام کشورهای جهان منافع مستقیم اقتصادی دارند که اگر از دست بروند، نه تنها زیان‌های کلانی می‌بینند، بلکه تعادل اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی برهم می‌خورد. دوماً هر جنبش انقلابی برای سرنگونی نظام استثمار و استعمار کانونی است الهام‌بخش و نمونگیست مقدس برای زحمتکشان تمام جهان، که آنها نیز بر پا خیزند و زنجیرهای خود را بگسند. و نظام بهره‌کسی و ظلم را سرنگون کنند. در عصر ما هیچ جنبش انقلابی ندهد مایه که انعکاسات عمیق بر زحمتکشان تمام دنیا نداشته باشد. هر جنبش انقلابی بناچار شروع به گسترش و فرا رویدن از مرزها می‌کند. و هر چه انقلاب پیروزمند تر و در اهداف خویش موفق تر باشد این گسترش نیز سریع تر و گسترده تر خواهد بود. و این خطری است بسیار جدی که موجودیت نه تنها تراست‌ها و بانک‌های عظیم امپریالیستی بلکه همه دست‌نشانندگان و جیره‌خواران آنها را در سراسر جهان بخطر می‌اندازد. بی‌جهت نیست که انقلاب ایران مویراندام نه تنها امپریالیسم آمریکا بلکه تمام استثمارگران و دیکتاتورهای منطقه راست کرد. دولت شوروی شروع به تخلیه شهرهای مرزی خود با ایران کرد. جنبش کورد رژیم صدام را به لرزه انداخت و حرکت‌های شیعیان عراق به پشتیبانی از انقلاب ایران آنرا متزلزل کرد. رژیم صدام به نقد هنگامی که آیت‌الله خمینی در بغداد بود تاثیر انقلاب ایران بر زحمتکشان عراق به وحشت افتاده بود و یکی از دلایل اخراج آیت‌الله خمینی از عراق نیز همین بود. در ترکیه و پاکستان نیز انعکاسات انقلاب بخوبی مشهود بود. بهمین دلیل که از عمان آغاز جنبش انقلابی در ایران نه تنها سرمایه‌داران و مفتخواران داخلی و ایادی آنها، نه تنها امپریالیسم آمریکا بلکه تمام جیره‌خواران استثمار در منطقه به سرکوب آن کمر بستند. این از همان ابتدا مسجل بود. تنها نحوه سرکوب بود که می‌باید روشن می‌شد.

امپریالیسم آمریکا بعد از شکست مفتضحانه تجاوز نظامی‌اش بر علیه انقلاب ویتنام به تجربه بی‌برده بود که تجاوز نظامی راه حل مقابله با انقلاب نیست. (مخصوصاً در مناطقی همچون خاورمیانه که بعثت سابقه تاریخی آن، وجود یک مظهر ارتجاع امپریالیستی چون دولت صهیونیستی در آن، و وجود جنبش فلسطین، در واقع چون بشکه باروتیست که منتظر جزقه است.) (انتفاج و ترگیت و سقوط دولت نیکسون - کیسینجر در واقع بیانگر پایان دوران امپریالیسم آمریکا با مداخه نظامی در سراسر جهان جنبش‌های انقلابی را خفه می‌کرد و تحت کنترل می‌آورد. تجربیات جنبش‌های اخیر زحمتکشان جهان، مانند انگولا، موزامبیک، نیگاراگوئه و غیره نیز کاملاً تأیید می‌کنند که توارن تو در جهان تغییر کیفی بسود زحمتکشان کرده است و آمریکا دیگر قادر به مداخله مستقیم نظامی بر علیه جنبش‌های انقلابی زحمتکشان نیست.

و ناچار است برای مهار کردن جنبش های انقلابی به راه های غیر مستقیم توسل جوید . راه های غیر مستقیم یعنی مهار کردن جنبش های انقلابی توسط پشتیبانی از رهبری های سازشکار ، و نهایتا خنثی کردن جنبش های انقلابی . (گرچه انقلابی نمای) این جنبش ها ، و منحرف کردن جنبش های انقلابی از مسیر اصیل انقلابی و خنثی کردن جنبش های انقلابی ، کشاندن آنها به مسیر سازش ، سعی در سرکوب تدریجی آنها توسط عوامل داخلی (نه مداخله خارجی) تا آنجا که ممکن است ، و نهایتا سرکوب تحلیل بردن ، و بالاخره سرکوب آنها .

مسئله این نیست که امپریالیزم آمریکا از مداخله مستقیم نظامی دست برداشته است . بلکه انتخاب ریگان در انتخابات اخیر احتمالا آمریکا خود را برای ماجراجویی های حیثیت آمیز تازماری آماده می سازد ، ولی این ماجراجویی ها در مقایسه با روش مهار جنبش توسط عوامل داخلی نقشی فزونی خواهند داشت .

آنچه امپریالیزم را قادر به مهار کردن جنبش های توسط رهبری های سازشکار می سازد البته چیزی نیست جز فقدان احزاب و رهبری های واقعا انقلابی که بتوانند جنبش های انقلابی را در مسیر واقعا انقلابی برای دگرگون کردن نظام استثمار بیندازد . این فقدان راه را برای استقرار سلطه رهبری های سازشکار باز می کند . در اینجا ما با مسئله ای جهانی روبرو هستیم بنام بحران رهبری انقلابی طبقه کارگر . که حای جهت فضل آن در این مقاله نیست . ولی این نکته باید گفته شود که با وجود آنکه توازن قوا در سطح جهانی بسود زحمتکشان تغییر کرده است ، ولی پیروزی واقعی انقلاب های جهان امروزه تنها و تنها در گرو ساخته شدن رهبری ها و احزاب واقعا انقلابی است . رهبری هایی که واقعا به آرمان زحمتکشان وفادار باشند ، و به هر آنچه که از رجای آنهاست ، هر آنچه که نلسازگار با حقوق و شخصیت بشری زحمتکشان و منافع آنان است هر آنچه در جهت منافع استثمارگران است صریحا اعلام جنک بدهند . پیروزی انقلاب تنها قاطعانه ممکن است .

امپریالیزم آمریکا ، بعد از آنکه می بیند گدشتن دستگاه استبداد در ایران ، توسط شاه ، و بعد بختیار نا امید شد ، دریافت که شدت و وسعت جنبش و هم بودن زحمتکشان ایران ایمنی و راه را از دایره امکان خارج کرده است به این امید بست که رهبری آیت الله خمینی بتواند جنبش انقلابی زحمتکشان را مهار سازد و آن را در چارچوبی که منافع سرمایه داران در ایران و در منطقه را با خطر جدی مواجه سازد نگاهدارد ، تا کمک آن شرور و هبجان زاید الوصف توده ها فروکش کند ، وحدت صفوف آنها بوهم بخورد و زمینه برای سرکوب آن فراهم گردد .

ولی وقایع بر اساس این طرح جلو نرفت . رژیم فعلی از همان آغاز روی کار آمدن سعی در مهار کردن ، محدود کردن و عقب راندن جنبش انقلابی و فراهم کردن شرایط برای استقرار مناسبات سرمایه داری کرد . کوشش برای بازسازی ارتش ، ساختن سپاه پاسداران برای سرکوب زحمتکشان در مواقع ضروری ، کوشش برای خلع سلاح زحمتکشان ، محدود کردن حقوق دموکراتیک استفاده از نفوذ عظیم خود برای کشاندن مبارزات زحمتکشان به مجراها غیر انقلابی ، سرکوب سرکوب و حشانه و کشتار ، و غیره و غیره . ولی اینها هیچ کدام قادر نبود بشیرت بی وقفه مبارزات زحمتکشان را متوقف کند . جنبش کرد علی رغم همه اینها مبارزات مسلحانه خود را برای رهایی ملی آغاز کرد . مبارزاتی که روز بروز قاطع تر شد مانند دهقانان مبارزات خود را برای تقسیم زمین آغاز کردند . و جنبش سوزهای دهقانی در ترکمن صحرا ، و بسیاری نقاط دیگر ابعادی فوق العاده بخود گرفت و مهتر از همه جنبش شورایی کارگران آغاز به گسترش کرده ، و نمونه هایی بی نظیر از کنترل کارگری را بنمایش گذارد . و در کنار اینها باید به مبارزات مبارکان ، تبهبدستان شهری

و زنان اشاره کنیم .

ارتش اگرچه در ظاهر بازسازی می شد ، ولی این فقط امری ظاهری بود . ارتش واکه از هم پاشیده بود ، آنها در اثر فشار انقلاب زحمتکشان نمی شدند و نمی شود به این آسانی منسجم کرد . آنها برای سرکوب زحمتکشان ، ارتش متلاشی باقی ماند و دولت سرمایه داری بدون ابزار سرکوب وسعت ، تجربه و انسجام سپاه پاسداران نیز طوری نبود که بتواند قاطعانه به سرکوب سواستی بپردازد . تنها عاملی که می توانست جنبش را در چارچوب لازم محدود نگه داشت آن بود که کنتول اوضاع عظیم آیت الله خمینی بود که آنها در حال افول بود . امپریالیست ها می دیدند که کنتول اوضاع مخصوصا جنبش کارگری بیشتر و بیشتر از دست رهبری بورژوا بدر می رود ، و مبارزات بیشتر و بیشتر ماهیتی ضد سرمایه داری ، یعنی ماهیتی واقعا انقلابی و ضد امپریالیستی پیدا می کند . آنها با خود می گفتند باید چارما اندیشید! اما چگونه؟

ولی این همه ماجرا نبود . بازتاب های جنبش انقلابی زحمتکشان ایران در منطقه و گسترش آن خطر مهمتری بشمار می رفت .

بازتاب این جنبش انقلابی ، خیلی بیشتر از سایر کشورهای منطقه در عراق محسوس گشته بود . تا جایی که خطری جدی برای دیکتاتوری صدام حسین ایجاد شده بود .

سرنگونی جلال امپریالیزم در منطقه بخودی خود يك واقعه عظیم تاریخی بود . جنبش هم زحمتکشان منطقه را متوجه ایران کرد ، و امید آنها را به اینکه با مبارزاتی مشابه با یکدیگر ظاهر و ارتجاع را در کشور خود سرنگون کنند برانگیخت . ولی زحمتکشان عراق خیلی بیشتر از زحمتکشان سایر کشورهای منطقه به تحولات انقلابی در ایران توجه داشتند و تحت تاثیر عظمت تلخی سرنگونی استبداد پهلوی گرفتند . رهبر بلانماز این جنبش برای پانزده سال در عراق سلطنت میسوده و یکی از مهمترین مراجع تقلید بخش مهمی از زحمتکشان و تبهبدستان آن کشور (شیعیان عراق) بشمار می رفت . تاثیر جنبش انقلابی ایران بر زحمتکشان عراق آنچنان بود که حتی قبل از سرنگونی سلطنت ، رژیم صدام ناچار شد برای حفظ " ثبات " و " نظم " بورژوازی در عراق آیت الله خمینی را از عراق اخراج کند . ولی از آن زمان ، پیوند عمیقی ما بین زحمتکشان ایران و زحمتکشان عراق ، مخصوصا در نواحی مرزی ، برپا شده است . و این پیوند با جنبش انقلابی در ایران ، بطور روزافزونی نظام بهره کشی و استبداد امپریالیستی را در عراق بخطر انداخته است .

جنبه دیگر پیوند انقلاب ایران با جنبش زحمتکشان عراق ، که اهمیتی بسزا دارد پیوند جنبش کرد در ایران (که بعد از سرنگونی استبداد گسترش شگرفی بخود دیده و تبدیل به یکی از عمدت ترین مراکز ، اگر نه عمده ترین مرکز ، انقلاب ایران گشت) و جنبش کرد های عراق بود .

ما بین کرد های کشورهای گوناگون ، که بعلمت تقسیمات جغرافیایی منطقه ، (که توسط بریتانیم و بخاطر منافع امپریالیزم ایجاد شد) بین چندین کشور ، ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه تقسیم شده اند ، پیوند های عمیق برادری و همستگی ملی وجود دارد . تاثیر برخاست جنبش کرد در ایران بر کرد های عراق از همان آغاز آنچنان شگرف بود ، که از همان روزهای اول قیام رژیم صدام شروع به بمباران نواحی مرزی کردستان کرد . کرد های عراق سابقه مبارزاتی طولانی بر علیه رژیم بعث ، برای درهم شکستن یوغ ستم ملی دارند . مبارزات کرد های عراق ، که بعد از ۱۹۷۵ (الجزایر) تحت فشار قرار گرفته و تا حدودی فروکش کرده بود ، تحت تاثیر جنبش کرد در ایران تحول نویی بخود دید . برخاست نوین مبارزات کردهای عراق رژیم بعث صدام را واقعا وحشت زده کرد .

برای مقابله با بازتاب های انقلاب ایران در عراق بود که رژیم صدام، ابتدا بمب—سازان کردستان، و سپس اخراج دسته جمعی ایرانیان از عراق را آغاز کرد. و البته این اقدامات اولیه همه سخت ناکافی بودند. برای قطع پیوند جنبش زحمتکشان عراق با انقلاب ایران لازم بود صبر زحمتکشان ایران قاطعانه سرکوب شود. رژیم فعلی ایران، همانطور که قبلا بحث کردیم، قادر به سرکوب قاطع مبارزات زحمتکشان نبوده و نیست. برای خفه کردن انقلاب عراق صدام میبایست دامنه سرکوب زحمتکشان را به ورا، مرزهای عراق و بداخل خاک ایران گسترش می داد.

برای تدارک این کار، صدام يك فعاليت تبلیغاتی گسترده و طولانی بر علیه جمهوری اسلامی و شخص آیت الله خمینی را آغاز کرد. تا از یکسو به "مبارزه ایدئولوژیک" با تاثیرهای انقلاب ایران در میان زحمتکشان عراق بپردازد. و مهمتر از آن دست به بسیج مردم و مخصوصا ارتش عراق، حیل آن بزند. و همزمان با آن ارتش عراق را در مرزهای ایران متمرکز نمود و جنبش مرزی را در مرزهای ایران آغاز کرد.

لازم به تذکر است که سیاست های جنایت آمیز ضد مردمی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی (مخصوصا بر علیه خلق عجم و خوزستان) بی عدالتی های شرم آور با اصطلاح دادگاه های انقلاب، بی کفایتی رژیم و اداره امور اقتصادی و سیاسی، حکومت ملوک الطوائفی و ظلم و ستم ناشی از آن، و افزون بر آن دخالت های بیجای آخوند های ایرانی در امور داخلی و خارجی عراق (که ربطی به سیاست انقلابی و انترناسیونالیستی کمک به انقلاب زحمتکشان عراق نداشت) و از منافع قشری پان اسلامیزم سرچشمه می گرفت) و امتناع دولت جمهوری اسلامی از التماس تدارک داد یکطرفه ۱۹۷۵ و اعلام آمادگی برای مذاکره درباره آن (از منافع تنگ نظرانه و قشری ناسیونالیستی و پان اسلامیستی سرچشمه می گرفت). کمک بسیار زیادی به رژیم صدام برای بسیج افکار عمومی در عراق و بسیج ارتش عراق بر علیه انقلاب ایران کرد. و البته اگر چه لبه تیز تبلیغات رژیم صدام بر علیه "جمهوری اسلامی" و آیت الله خمینی متوجه بود، هدف او از این بسیج چیزی جز سرکوب زحمتکشان ایران، و فراهم کردن زمینه برای سرکوب بیشتر نبود.

محصوله عواملی که گفته شد شرایط بسیار خطرناکی را برای امپریالیزم و حاکمیت آن در منطقه بوجود آورده بود. و البته خطر واقعی وقتی آغاز میشد، که در اثر گسترش توهم زدایی و مبارزات مستقل زحمتکشان، جنبش بطور گسترده از کنترل روحانیت خارج شده و خصلتی واقعا و آگاهانه انقلابی بخود می گرفت. قدرت های امپریالیستی عزم را جزم کردند که قبل از فرا رسیدن این "کابوس شوم"، جلوی تعمیق و گسترش جنبش انقلابی در ایران را بگیرند و زمینه سرکوب همه جانبه آن را فراهم آورند.

امپریالیزم آمریکا از آن آغاز عملیات صدام حسین برای بسیج ارتش عراق بر علیه انقلاب ایران و جنگ های مرزی از این اقدام پشتیبانی می کرد. ولی آنچه که هم صدام و هم امپریالیزم از آن هراس داشتند این بود که گسترش جنگ های مرزی به بسیج سراسری و تسلیم زحمتکشان ایران (که قبلا يك بار تجربه مسلح شدن را گذرانده اند) منجر شود، و به تعمیق انقلاب ایران و شکست ارتش صدام بیانجامد. و اگر چنین می شد کار هر دو تلم بود. آنها از انقلاب ایران هراس داشتند، برای آغاز حمله سراسری لازم بود ابتدا انقلاب خلق سلاح شود. و این امر روشنی است، که مثلا اگر بلافاصله پس از قیام بهمن ماه چنین جملاتی به انقلاب ایران می شد، حمله در منطقه خفه می شد. مردم همه مسلح بودند. سرمازان منسجم و آماده قیام بودند. نه مردم و نه سرمازان به فرماندهان اجازه خیانت نمی دادند. فرار فرماندهان باعث ازهم پاشیدن ارتش

نمی شد. اگر فرماندهان از ارسال سلاح سنگین به جبهه خودداری می کردند سرمازان، که در آن زمان کنترل نسبی بر امور داشتند، و چند روز قبل از آن خود در میان مردم اسلحه—پخش کرده بودند سلاح های سنگین را، به جبهه می بردند. هیچ عاملی نمی توانست مانع از متشکل شدن سریع و برق آسای مقاومت نظامی قاطع، و تهاجم نظامی به تجاوزکاران مزدور بعث باشد. پس، از آن زمان تا بجای چه تحولاتی صورت گرفته است که امپریالیزم و صدام هر دو موقعیت را برای حمله نظامی مناسب تشخیص داده اند.

آنچه مسلم است اینست که بعد از هر انقلابی شرایط حمله ضد انقلابی زمانی فراهم می شود که شور انقلابی، وحدت و انسجام انقلابی توده ها، سست شده باشد. و هر چه این عامل (فروکش شور انقلابی توده ها) وسیعتر و عمیقتر باشد شرایط برای حمله ضد انقلابی آماده خواهد بود. ناکامی های صدام در این نبرد بیانگر این بود که انقلاب ایران هنوز زنده است. ولی در عین حال موفقیت های او نیز بیانگر این بود که شرایط انقلابی در ایران تغییرات زیادی کرده است. در این دو سال، از قیام بهمن ماه به این طرف، در ایران چه گذشت؟

تحلیل مفصل تحولات سیاسی در ایران در این مدت در حوصله این مقاله نیست. در این بحث باید بناچار راه اختصار بیماثیم. بعد از قیام بهمن ماه در ایران دولتی بر سر کار آمد که خود نماینده سرمایه داران و زمین داران، و هدفش خفه کردن جنبش توده ها، برای فراهینم کردن شرایط بهره کشی و تولید سرمایه داری در ایران بود. این دولت، که بر اساس وعده های آزادی و استقلال به زحمتکشان ایران بقدرت رسیده بود، از همان روز اول حمله به حقوق توده زحمتکش برای محدود کردن و نهایتا خفه کردن جنبش آنها آغاز کرد. و در این راه از هیچ ظلم و ستمی، از هیچ جنایتی فرو گذار نکرد. خلق سلاح مردم، از بین بردن شوراها، سرمازان، حمله به شوراها، کارگران، گماردن تیمسارهای شاهنشاهی در راس ارتش، بازسازی ابزار سرکوب و خفگان، کشتار، زندان، شکنجه، خفه کردن آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی انتخابات انداختن بار بحران سرمایه داری بر دوش زحمتکشان از طریق حمله به سطح زندگی آنها که عوارض آن عبارت بودند از گرانی، بیکاری، بحران اقتصادی، قحطی، و غیره و غیره. که اگر بخواهیم همه آنها را بشماریم ششوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

آنچه به دولت این امکان را می داد که این سیاست های ضد انقلابی و جنایت آمیز را به اجرا درآورد نفوذ عظیم رهبری روحانیت در میان توده ها بود، که بعلمت رهبری جنبش برای سرنگونی سلطنت کسب کرده بود. یا تکیه بر این نفوذ عظیم رهبری روحانیت حلات ضد انقلابی خود را آغاز کرد. در واقع برنامه این بود که زحمتکشان را با دستان خردشان خفه کنند. به این ترتیب روی گرداندن و برش مردم از این دولت و این رهبری از همان ابتدا آغاز شد.

البته بریدن توده ها از دولت و رهبری موجود بخودی خود به معنای گسترش دل—سردی و فروکش شور انقلابی زحمتکشان نیست. بلکه می تواند به معنی روی آوردن زحمتکشان به سیاستهای انقلابی تر و سازمان ها و رهبرهای انقلابی تر باشد. در این صورت بریدن از دولت و رهبری موجود به معنی عمیق تر شدن انقلاب است. و این در واقع روندی بود که توده ها از همان ابتدا در پیش گرفتند. روی آوردن وسیع توده ها به سازمان های فدائیان و مجاهدین بیانگ—ر همین امر بود. و اگر این روند ادامه پیدا می کرد (روند روی آوردن توده ها به بست برنامه های انقلابی تر) راه پیروزی نهایی انقلابی (یعنی سرنگونی نظام سرمایه داری و متلاشی کردن دولت سرمایه داری) هموار تر می گشت. برای حفظ سرمایه داری لازم بود جلوی این روند گرفته شود. و خطر می شد این کار را کرد؟

این نقشی بود که اشغال سفارت آمریکا و وقایع بعد از آن بازی کرد. این وقایع با دادن یک چهره ضد امپریالیستی به رژیم (چهره‌ای که البته ماسک دروغین بیش نبود و این مطالب امروز آشکار شده است) باعث شد بار دیگر توده‌ها پشت سر رژیم صف ببندند و اعتبار نفوذ از دست رفته بار دیگر باز گردد. با استفاده از این اعتبار، رژیم بار دیگر موفق به مهار کردن جنبش زحمتکشان شد و سرکوب نوینی را آغاز کرد. از جمله سازمان‌های چپ و انقلابی را غیر قانونی اعلام کرد و از فعالیت آنها جلوگیری بعمل آورد. وجه‌لین ترتیب از خلیج‌بندین توده‌های سرخورده از دولت به این سازمان‌ها جاوگیری کرد. و بر این وجه سرکوب زحمتکشان را گسترش داد. در این شرایط است که بعلمت مهار بودن جنبش در دستان دولت بریدن از هوشتر شکل انفعال سیاسی و دانشمندی را بخود می‌گیرد تا رادیکالیسم و روی آوردن به راه عمل‌های واقع‌انقلابی.

همانطور که قبلاً گفتیم امپریالیسم، از آنجا که به رژیم خمینی می‌اعتماد بود، (بی‌اعتمادی به آن جهت که این رژیم ضد امپریالیست است، بلکه از آن جهت که این رژیم ضعیف‌تر از آنست که قادر به سرکوب قاطع جنبش زحمتکشان باشد)، از همان ابتدا در فکر آن بود که به نحوی در جهت ضعیف کردن انقلاب ایران و فراهم کردن زمینه سرکوب انقلاب مستقیماً مداخله کند. شرایطی که بعد از اشغال سفارت ایجاد شد، و در بالا توضیح دادیم این امکان را فراهم آورد. امپریالیسم آمریکا ابتدا با محاصره دیپلماتیک و سپس با محاصره اقتصادی هر چه بیشتر انقلاب را در فشار گذاشت. و این کار را با تمام‌قوا انجام داد. در اینجا محاسبات کارتر در سه از کار درآمد. انقلاب ایران نتوانست کوچکترین عکس‌العملی در مقابل محاصره اقتصادی انجام دهد. محاصره اقتصادی کم‌کم تاثیر خود را آشکار کرد. گرسنگی، بیکاری، پائین آمدن تولید و کمپانی شدت گرفت.

در اینجا لازم است یک نکته را تفکر دهیم. و آن اینست که اگر جنبش انقلابی، در هر کشوری، در بهار نیروهای ضد انقلابی نباشد، محاصره اقتصادی حیوانیت است که به سادگی درهم می‌شکند. مثلاً کشور کوبا را در نظر بگیرید که جز بهر پایت کوچک، و وابستگی اقتصادی آن بی‌رابط بیشتر از ایران است. محاصره اقتصادی که امپریالیسم می‌خواست بر انقلاب کوبا تحمیل کند باعث عمیق شدن انقلاب شد نه ضعیف شدن انقلاب. یا تصور کنید امپریالیسم آمریکا بخواهد با محاصره اقتصادی انقلاب ویتنام را از پا در بیاورد. به شرحی بیشتر شبیه است، نه؟

ولی وقتی دولت بعلمت ماهیت سرمایه‌داری خود، و بعلمت بحران منافذ سرمایه‌داری، تولید و خصوصاً کشاورزی را آجتان تخریب کرده که وابستگی اقتصادی نه تنها کم نشده بلکه افزایش یافته است، و بعلمت وابستگی اش به امپریالیسم قادر به برقراری مناسبات اقتصادی با بلوک دولت‌های کارگری نیز نیست، و جنبش نیز مهار شده و قادر به حل بحران از طریق اعمال کنترل کارگری بر تولید و کنترل زحمتکشان بر دولت نیز نیست، آنوقت محاصره اقتصادی می‌تواند موثر بیفتد.

به این ترتیب بود که تضادها و بحران شروع به عمیق شدن کردند. بدون آنکه راه جیب‌داری و خروج بیاری زحمتکشان روشن باشد. عمیق شدن روزافزون بحران باعث شد دولت سرمایه‌داری آهسته آهسته رو به تجزیه و تلاشی گذارد. در داخل بلوک سیاسی حاکم شکاف‌های عمیق ظاهر شدند. که رویروز عمیق‌تر می‌شوند. بحران سیاسی قدری عمیق شد که بلوک حاکم حتی نتواند بر انتصاب یک‌کلیتبه نیز بنیود. با فروکش موقتی جنبش مستقل توده‌های گسترش بحران سیاسی تیمسارهای ارتش، که توسط همین دولت موجود و بر سر کار گمارده شده بودند، نیز جرئت گرفتند و شروع به ابراز مخالفت کردند. طرح "توطئه کودتا" کشف گردید. بلوک روحانیت بر رهبری ارتش

جنگ ایران و ...

بورش آورد. بدون آنکه قصد منحل کردن ارتش و ایجاد ارتش نوینی را داشته باشد. ارتش متلاشی شده بیشتر متلاشی شد. شماره امور بسویت رو به ازهم گسیختن کرد. بدون آنکه جنبش زحمتکشان بتواند راه حلی برای این بحران فراگیر ارائه کند.

در ظاهر اوضاع قدری وخیم گشته بود که حضرت‌بعثی، و سردمداران امپریالیسم گمان می‌کردند، و علناً نیز اظهار کردند، که در عرض یک هفته خوزستان را خواهند گرفت. گمان می‌کردند، و علناً نیز می‌گفتند که مقاومت آنقدر ضعیف خواهد بود که با یک حمله متلاشی خواهد شد. حساب‌های آنها در مورد دولت و ارتش چندان هم بی‌حساب نبود. بی‌کفایتی که اینها از خود نشان دادند در تصور حتی بدبین‌ترین ناظرین هم نمی‌آمد. ولی آنها یک عامل را نمی‌دیدند. عاملی که تمام حساب‌های آنها را درهم ریخت، و تجاوز نظامی شان را به بن بست کشاند. انقلاب ایران هنوز زنده بود. تنها آتشی بود در زیر خاکستر. خاکستر دولت ضد انقلابی.

هدف‌های تجاوز نظامی

به این ترتیب بود که رای امپریالیسم آمریکا و رژیم بعثی متعده بر تغییر نظامی خود گرفتند. ولی آنها با این کار دقیقاً چه اهدافی را تعقیب می‌کنند. دانستن این مطلب برای این باب بسیار چگونگی پیشرفت جنگ ضروری است.

ساده‌الحوانه خواهد بود اگر تصور کنیم هدف مستقیم آنها از تجاوز نظامی سرنگ کردن جمهوری اسلامی بوده است. ممکن است در میان آنها برخی عناصر مافوق‌احق نیز وجود داشته‌اند که تصور می‌کردند تجاوز نظامی توجیه سرنگونی جمهوری اسلامی می‌باشد (چگونه معلوم نیست؟) ولی واضح است برای طراحان واقعی این توطئه اهداف متنوع و پیچیده‌تر از این بودند. برای این طراحان برای سرنگونی دولت جمهوری اسلامی می‌باید ابتدا حکومت دیگری که بتواند جای آنرا بگیرد تدارک دیده شود.

مهمترین هدف صدام حسین از این حمله قطع کردن رابطه بین جنبش انقلابی زحمتکشان ایران و زحمتکشان عراق بود. از طریق سرکوب و درهم شکستن این جنبش، خصوصاً جنبش کارگری، خصوصاً جنبش کارگران نفت که این اواخر قبل از آغاز تجاوز نظامی، در حال جاوگیری بود. از طریق سرکوب و متلاشی کردن این جنبش، دو ما کسب اعتبار نظامی و تبدیل شدن به نیروی عمده نظامی و ژاندارم امپریالیسم در منطقه از طریق شکست دادن نیروهای مقاومت نظامی ایران. و سوا کسب برخی امتیازات اقتصادی در منطقه کنترل بر خط العربی. از ایران هدف‌هایی که امپریالیسم در این جنگ دنبال می‌کند هدفی دوگانه است. در رابطه با

هدف‌های نخستین سرکردن یک دولت قوی در ایران. از یک طرف تقویت و تحکیم ارتش، و تحکیم موقعیت سیاسی ارتش در جامعه و موقعیت سیاستمداران طرفدار ارتش در دولت. مستحکم‌تر کردن این امر با وارد کردن هر چه بیشتر عناصر وابسته به خویش در این بلوک سیاسی. نظامی و تبدیل این امر به وسیله‌ای برای ایجاد یک دولت قوی. متکی بر ارتش قوی در ایران. و از میان برداشتن کلمه نیروهای مسلح جدا از ارگان‌های سرکوب دولتی و از بین بردن مراکز متعدد قدرت نیز البته جنبی از این برنامه هستند. این یک سری سکه است. سویی دیگر آن عبارتست

از برانوردن در آوردن انقلاب ایران تحت فشار جنگ، هل دادن هرچه بیشتر ا فشار مرفه بهشتیانی قبال از برنامه امپریالیزم و اادار کردن سایر اقشار اجتماعی به سازش قبول سازش رهبران، با امپریالیزم تحت فشارهای جنگی، و بطور کلی فراهم کردن زمینه پیشرفت موفقیت آمیز برنامه بالا.

و اگر به صحنه جنگ بنگریم، وسیر تحول آن را از آغاز تا به امروز در نظر بگیریم باید اذعان کنیم جنگ، تا حدود زیادی در مسیر برنامه امپریالیستی پیش رفته است. آری، جنگی که باید به وحدت انقلابی توده‌ها، بسیج مسلحانه و سراسری توده‌ها، متلاشی شدن پایگاه‌های امپریالیزم در ایران (سرمایه‌داری و ابادی آن) تحت فشار جنبش توفنده و مسلحانه توده‌ها منجر می‌گشت، جنگی که باید به گسترش و عمیق تر شدن انقلاب ایران از هم پاشیدن ارتش مزدور پمشی و باز شدن انقلاب در عراق و کل منطقه می‌رسید و متلاشی کردن پایگاه‌های نظامی امپریالیزم در کل منطقه را آغاز می‌کرد، امروز به کجا کشیده شده است. به یک جنگ فرسایشی طولانی، که رفته رفته نیروی حیات انقلاب را به تحلیل می‌برد. که در آن نقش ارتش روز بروز بیشتر و بیشتر می‌شود و روز به روز بیشتر از شرکت مستقیم توده زحمتکش در آن، چه در جبهه و چه در پشت جبهه جاوگیری بعمل می‌آید. جنگی که وابستگی به امپریالیزم را افزایش می‌دهد و همانطور که امپریالیست‌ها می‌خواستند به تحکیم ارتش به تقویت موقعیت ارتش در دولت و جامعه به تقویت سیاستمداران طرفدار ارتش و آغاز تبلیغات آشکار و گوش فلک کرکن این حضرات (لیبیرالها) در دفاع از ارتش، از حیثیت ارتش از شجاعت و از خود گذشتگی ارتش منجر شده است. کار بجایی رسیده که کودتاجیان را از زندان بیرون می‌آورند، در رأس ارتش مقاومت تکرار می‌دهند، و کودتاجیان شرایط ادامه جنگ را تعیین می‌کنند (و این شرایط هم یک سر مو کمتر از استقرار کنترل کامل آنها بر کل جنبش مقاومت نیست) کنترل ارتش مقاومت را بدست آنها می‌سپارند و آقای رئیس جمهوری و شرکای " لیبیرال شان " پشت سر آنها حمد و ثنا می‌گویند و نوحه سرایی می‌کنند !!

اینکه چرا جنگ یک چنین مسیری را در پیش گرفت مسئله بسیاری مهمی است که زحمتکشان باید نهایت توجه را به آن مبذول دارند. همانطور که در ابتدای مقاله گفتیم یکی از مسائل اصلی که جنگ آشکار کرد نقطه ضعف‌های عمیقی است که انقلاب ما دچار آن شده است. و اگر آنها را از سر راه برندارد پیشرفت موفق آمیز انقلاب ناممکن خواهد بود.

مساله اساسی اینجاست که زحمتکشان نتوانستند کنترل خود را بر چگونگی سازماندهی و پیشبرد جنگ اعمال کنند. حتی نتوانستند فشارها را با تأثیری بر سیاست‌های دولت بگذرانند. دولت سرمایه‌دار، که در دوران قبل، به دلایلی که بحث خواهیم کرد، توده‌ها را کاملاً از صحنه سیاست و تصمیم‌گیری به خارج رانده بود خود تعیین کننده مطلق‌العنان سیاست‌های جنگی نیز بود و زمانی که تعیین کننده مطلق‌العنان سیاست مقاومت نظامی دولت سرمایه‌داری و نمایندگان سیاسی سرمایه‌داران باشد نتیجه کاملاً روشن است: اینها نه مایل و نه قادر به بسیج مسلحانه توده‌ها هستند چون از توده‌ها می‌ترسند. طبقه سرمایه‌دار از توده‌ها می‌ترسد؛ به همین دلیل بهیچوجه قادر به درهم شکستن تهاجم نظامی نیست و وقتی که توده‌ها نتوانند با فشار خود سیاست‌های نظامی موجود را تغییر دهند نیز درهم شکستن تهاجم نظامی ممکن نخواهد بود. در چنین شرایطی، تحت فشار جنگ اولاً وابستگی به امپریالیزم (به خاطر اسلحه و همه چیز) افزایش می‌یابد و تکیه هرچه بیشتر بر ارتش و تیمسارها ضروری می‌گردد. تیمسارهایی که امروزه در ارتش علناً از سلطنت طرفداری می‌کنند، این مسائل را بیشتر بشکافیم.

مشکلات مقاومت

مشکلاتی که بر سر راه سازمان دادن قاطعانه و موثر مقاومت وجود داشت اساساً همان عواملی بودند که، بطوری که در بالا گفته شد، زمینه تهاجم نظامی و اغواهم کردند. اساساً، قدرت هر جنگ مقاومت بستگی به نحوه بسیج و شرکت توده‌ها در مقاومت دارد. و از این زوایا است که باید سازمان یافتن مقاومت بر علیه تجاوز نظامی دولت جمعی به پشتیبانی امپریالیزم را بررسی کرد.

هنگامی که تهاجم نظامی عراق به ایران آغاز شد مبارزه طبقاتی به حدی بالا گرفته بود و آگاهی توده‌ها به حدی بالا رفته بود که دولت سرمایه‌دار دیگر بهیچوجه قادر به بسیج زحمتکشان برای شرکت در جنگ نبود. زیرا هرگونه بسیج جدی و تسلیح زحمتکشان موجودیت سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌دار را با خطر می‌انداخت نقش دولت را در این رابطه کاملاً برعکس بود. جاوگیری از بسیج زحمتکشان، منحصراً در نواحی جنوبی مرزی، که بسیج برای مقاومت نظامی بطور خود انگیزه از همان ابتدا شروع شده بود. تأثیر جنگ به حدی بود که تقریباً همه زحمتکشان یکبارچه خواهان بسیج و تسلیح و اعزام به جبهه بودند. در چنین شرایطی دولت حتی از بسیج ساده زحمتکشان برای تظاهرات خیابانی نیز بیم داشت. چون می‌توسید هر تظاهرات خیابانی به تظاهرات تودمائی با درخواست مسلح شدن تبدیل شود. دولتی که در جریان مبارزات به اصطلاح " فساد امپریالیستی " گروگانگیری و اشغال سفارت‌ده‌ها بار تظاهرات تودمائی ترتیب داد حتی یک تظاهرات جدی بر علیه تجاوز نظامی مزدوران یعنی، به پشتیبانی امپریالیزم انجام نداد.

از سوی دیگر دولت نه تنها قادر به بسیج توده‌ها که قادر به بسیج کامل ارتش هم برای جنگ نبود. دولت سرکوبگر ناچار بود برای حفظ سرمایه‌داری و برای حفظ خویش حتی در شرایط جنگی بخش مهمی از ارتش را بسروکوب زحمتکشان اختصاص دهد. و این کار همدردت و روحیه سربازان را تضعیف می‌کند. هم شدت و روحیه همبستگی مردم را. از این نقطه نظر در نظر بگیریم که کشتار خلق عرب مثلاً چه تأثیری در سازماندهی جنبش مقاومت گذاشته است. هنوز که هنوز است چندین لشکر مهم و اساسی از ارتش ایران در کردستان به کشتار خلق کرد مشغول هستند. این سیاست جنایت آمیز بر علیه خلقی که می‌تواند نیروی بسیار موثر و نیرومندی در مبارزه علیه امپریالیزم باشد، در شرایط جنگی در چندان جنایت آمیز است. طبعیت سرکوبگرانه و ضد مردمی این دولت و طی جنگی بسیار آشکارتر از آنچه بود گرفته شد. تاجایی که ارتش و پاسداران در چند نقطه از جبهه جنوب دست به خلع سلاح زحمتکشان زدند که برای مقاومت در مقابل ارتش عراق مسلح شده بودند.

برای مقاومت در مقابل ارتش عراق مسلح شده بودند. گذشته از این عوامل مهم دیگری نیز بودند که باعث شدند ارتش نتواند برای مقاومت نظامی بسیج شود. و در واقع بخش عمده‌ای از آن با همان حمله اول از هم پاشید. ارتش شاهنشاهی بعد از قیام بهمن ماه، تحت فشار جنبش خودمآیی و قیام از هم پاشید. و علیرغم کوشش‌های مداوم و پیگیر حکومت جدید، هیچگاه واقعاً بازسازی نشد. و همین هم ندارد تنها راه ساختن یک ارتش نیرومند در شرایط انقلابی منحل کردن ارتش سرمایه‌داری و ساختن ارتشی شورایی خلق است. یعنی بسیج متحد و مسلحانه زحمتکشان، کارگران و دهقانان، قهقهه‌دستان شهری و سربازان تحت کنترل شوراها و خود زحمتکشان. تجربه تاریخی نشان داده است که

این تنها راه صلح منصفانه است. این ارتش خلق بود که در روسیه انقلابی تهاجم متحد همه نیروهای امپریالیستی را در هم شکست. این ارتش خلق بود که در جنگ کره ارتش نیک آرتور عمدتین ژنرال آمریکایی را به دریا ریخت. این ارتش خلق بود که در ویتنام در نیبرد دین بین فو دریک شب ارتش اشغالگر فرانسه را بکلی متلاشی کرد.

ولی ساختن ارتش خلق از عهده دولت سرمایه دار ساخته نیست. چون ساخته شدن ارتش خلق یعنی مرگ سرمایه داری. یعنی مرگ سرمایه داران و زمین داران و همه زورگویان و مفتخواران. دولت سرمایه دار در عوض دست به بازسازی ارتش شاهنشاهی متلاشی شده زد. چون هدف او از ساختن ارتش نه جنگ برای رهایی زحمتکشان بلکه ساختن ابزاری برای سرکوب زحمتکشان بود.

ولی ساختن ابزار سرکوب در شرایط اوج گیری جنبش انقلابی. و در شرایطی که سربازان عده آکنده از روحیه همبستگی با سایر زحمتکشان هستند کاری غیر ممکن است. اینست که بازسازی ارتش بسیج وجه موفقیت آمیز نبود. مخصوصا اینکه کسانی که توسط حکومت در راس ارتش گمارده شده بودند و قرار بود ارتش را بازسازی کنند. همه از تیمسارهای رژیم سابق و طبیعتا طرفدار شاه و سلطنت طلب بودند. و از هرگونه تحول انقلابی. و بانی آن که به نظر آنها همین رژیم فعلی بود. نفرت داشتند. هنوز بازسازی ارتش آغاز نشده بود که توطئه کودتا کشف گردید. آنهم نه یکی دو تا. همین سران ارتشی بودند که در آغاز تجاوز نظامی عراق خیانت ها کردند. لشکر ۹۲ زرهی خوزستان را بحای خود رها کرده و گریختند. زافه های مهمات را لو دادند. و جلو مشکل شدن سربازان را در جنگ مقاومت گرفتند. همین تیمسارها هستند که امروز جبهه راه به حالت رکسورد کشانده ماند و از شکل گیری تهاجم نظامی قاطع برای بیرون راندن متجاوزین جلوگیری می کنند. و حق هم دارند. این جنگ نان دانی خوبی برای آنهاست.

از طرف دیگر هنگامیکه تجاوز نظامی عراق آغاز شد. زمینه بسیج مستقل کارگران و زحمتکشان برای دفاع از انقلابشان فراهم نبود. بخشی از زحمتکشان. بعلت داشتن توهم به دولت موجود اساسا ضرورت بسیج مستقل زحمتکشان. و فعالیت و مبارزه مستقل خویش برای بسیج خود و سایر زحمتکشان و برای سازمان دادن مستقل مقاومت نظامی را درک نمی کردند. گمان می کردند دولت خود شهردم را برای مقاومت بسیج خواهد کرد. و منتظر فرمان جهاد بودند. عده زیادی از توده زحمتکش. که ضرورت بسیج مستقل و مسلحانه زحمتکشان برای سازمان دادن مقاومت را از همان ابتدا درک کرده بودند. یا در طول جنگ با مشاهده پیشرفت های عراق و سیاست های دولت. به ضرورت آن پی بردند. قادر به سازمان دادن این بسیج نبودند. سیاست های سرکوب گراننده دولت در دوران قبلی یا خلع سلاح کردن زحمتکشان و از هم پاشاندن بسیج های تودم ای مستقل و ضعیف کردن (و در مواردی از میان برداشتن) سازمان های مبارزاتی زحمتکشان. و تحمیل جو ترور و خفان بر جامعه زمینه بسیج مستقل زحمتکشان را تا حدودی از بین برده بود. عکس العمل خشن. سرکوبگرانه و وحشیانه دولت به هرگونه بسیج مستقل زحمتکشان برای سازمان دادن مقاومت در طی دوران جنگ مبارزات آن دست از زحمتکشان را که علیرغم تمام مشکلات بالا به بسیج و تسلیح خود پرداختند. سرکوب و بی اثر کرد.

در اینجا باید به این نکته توجه کنیم که بمبور زمان. با سقوط خرمشهر و گسترش سریع جنایات رژیم بعثی (تاحدی که تا روزی هزار نفر کشته در کشور ما بجا می گذاشت) آشکار شدن ناتوانی کامل رژیم در سازمان دادن مقاومت عده بیشتر و بیشتری از زحمتکشان (چه کارگران و تهیدستان شهری. و چه سربازان). به ضرورت سازمان دادن بسیج مستقل زحمتکشان پی می بردند. ولی علت

اینکه این بسیج سازمان نیافت بحران رهبری طبقه کارگر یا فقدان یک حزب انقلابی زحمتکشان بود که بتواند. بر اساس برنامه و خط مشی ای انقلابی زحمتکشان را. در دفاع از انقلاب بسیج کند. چون زحمتکشان تنها کمک. و از طریق حزب انقلابی طبقه کارگر یعنی حزب انقلابی خودشان است که قادر به سازمان دادن مبارزه انقلابی هستند. ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر هم اکنون مرکز تعیین وظیفه انقلابی زحمتکشان ایران است.

باید بنظر گرفتن شرایطی که در بالا توضیح دادیم. روشن است که ساختن حزب طبقه کارگر و بسیج مسلحانه مستقل زحمتکشان تنها راه دفاع از انقلاب بیروزی انقلاب است. به عبارت روشنتر تنها راه دفاع از انقلاب تعمیق انقلاب است. فائق آمدن بر مشکلاتی که انقلاب با آن روبروست (و مقابله با تهاجم نظامی بعث تنها یک نمونه از این مشکلات است) تنها زمانی ممکن است که زحمتکشان با تمام قوا درگیر مبارزه شوند. برای این کار نه تنها لازم است که زمینه بسیج سراسری زحمتکشان فراهم آید. بلکه زحمتکشان باید بدانند که برای چمی جنگند. هدف ر چشم انداز این مبارزه چیست؟ دهقانان باید بدانند که برای نابود کردن ستم فئودال ها و زمینداران بزرگ و تقسیم زمینها مابین دهقانان کوچک می جنگند. کارگران باید بدانند که برای برانداختن نظام استثمار و بهره کشی سرمایه داری و استقرار کنترل کارگران بر تولید و اقتصاد جامعه می جنگند. زحمتکشان باید بدانند که نتیجه این جنگ رهایی زحمتکشان و رهایی بشریت از جنگال عفریت امپریالیزم و سرمایه داری است. برای بیروزی انقلاب لازم است زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی مسلح باشند. هیچکس با کمال میل برای این نخواهد جنگید که دانشگامها تعطیل باشند. زحمتکشان سرکوب شوند. حقوق زنان باهمال شود. دیکتاتور بیرو با بلند و نظلم بهره کشی همچنان. و حتی بدتر از گذشته با برجا باشد. مسلح کردن زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی و بسیج آنها در جبهه مقاومت برای بیروزی بر تجاوز نظامی و بر استثمارگران. به روشکشان و دیکتاتوری های داخلی و طبقه حزب انقلابی طبقه کارگر است.

و باید گفت زمینه چنین مبارزای بتدریج آماده میشود. تاثیر جنگ بر آگاهی زحمتکشان خیلی عمیق بود ما ست. پیام های جنگ برای زحمتکشان را در مقدمه همین مقاله بحث کردیم. این جنگ تا بحال ده ها هزار کشته و حدود دو میلیون آواره داشته است. بعلاوه خسارات اقتصادی بیکران بیار آورده است. زحمتکشان به چشم خود می بینند که این نتایج فاجعه آمیز ناشی از سیاست های ورشکسته دولت کنونی. بی کفایتی رهبران کنونی. و مهمتر از همه ماهیت طبقاتی آنان است. بهر دناز رهبری و دولت موجود در سطح وسیعی در میان زحمتکشان آغاز گشته است. جنگ افتراق های طبقاتی و قشری و مبارزه طبقاتی را شدیدتر کرده و بشناه آغاز یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی (از جنبه اقتصادی آن. که پایه این هر دو است بگذریم) بود ما ست. بحرانی که در میان آن زحمتکشان هر چه بیشتر به ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی دولت موجود پی میبرند و به فکر یافتن برنامه ای دیگر می افتند. در این میان رژیم موجود سخت متزلزل شده و مبارزه برای حقوق دمکراتیک. و بر طبقه سیاست های سرکوب و خفان رژیم کنونی به نقد آغاز گشته است. این بهانگر آنست که زحمتکشان در فکر راه نهنی هستند برای گرفتن حق ابراز آن و مبارزه بخاطر آن وارد نبرد شده اند. این چنین است که زمینه بسیج مستقل زحمتکشان. مسلح کردن زحمتکشان به برنامه

رهبری دولت و سپاه پاسداران در جنگ مقاومت ، و در واقع منحل کردن سیاسی خود را در سپاه پاسداران اعلام کردند . و از آن زمان به بعد نیز سیاست این سازمان دائما ححد و ثنا گوئی "حماسه های مقاومت" بوده بدون آنکه به خیانت های دولت ، سیاست های جنایت آمیز دولت در زمینه ادامه تجاوز نظامی به کردستان ، امتناع از مسلح کردن مردم ، خلع سلاح مردم در جبهه ، بیرون کردن فدائیان و مجاهدین از جبهه و حتی کشتن آنها ، ترساندن اسلحه و سبقت و کلبه این مسائل اشارای کند یا راه حلی در مقابله با آنها در مقابل سیاست هایی که فاجعه و شکست آفرینند تسلیم شدند . و با خط مشی ای که در پیش گرفتند در واقع مسولیت کامل آن سیاست ها را پذیرفتند ، و آن مسولیت را بردوش داوران خود . حال آنکه سیاست انقلابی عبارتست از شرکت در جنبش مقاومت بمنظور سرنگ کردن جنگ مقاومت کنونی بسمت سازماندهی نظامی و اقتصاد انقلابی و ایجاد بسیج مسلحانه مستقیم زحمتکشان . در این زمینه باید بر علیه سیاست های خائنانه و ورشکسته فرماندهی نظامی موجود و برای ایجاد رهبری نظامی طبقه کارگر مبارزه کرد . این سیاست در واقع به معنای تدارک سیاسی برای سرنگونی دولت ضد انقلابی کنونی نیز خواهد بود .

ولی برای تبدیل شدن جنگ کنونی به یک جنگ مقاومت انقلابی ، تحت رهبری طبقه کارگر لازم است که زحمتکشان به برنامه انقلاب اجتماعی مسلح شوند . این تنها شرط شرکت توده ها با تمام قوا و با جانفشانی واقعی در جنگ مقاومت است (چه جنگ کنونی ، چه برخورد های آتی با امپریالیزم) باید به دهقانان ایران گفت زمین های ایران زمین های شاست ؟ متعلق به شاست . باید به کارگران گفت کارخانه های ایران متعلق به شاست . آنها باید بدانند که برای انقلاب اجتماعی واقعی ، برای برانداختن ظلم و ستم و استثمار و زحمت بیخیزند . هیچ جنبش ضد انقلابی (بخصوص ارتش یوسید مای مانند ارتش صدام) نخواهد توانست در مقابل جنبش مقاومت کند .

باین طریق وظیفه پیشگانان پرولتاریاست که برنامه انقلاب اجتماعی را در میان زحمتکشان ، مخصوصا در جبهه مقاومت تبلیغ کنند . به آنها بگویند که باید برای انقلاب واقعی بچنگند . برای پیروزی انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت زحمتکشان بسیج و مسلح شوند . متلاشی کردن تجاوز نظامی قدم اولی است . ولی مهمترین آن پیروزی زحمتکشان بر حاکمیت سرمایه و متلاشی کردن تمام ایادی امپریالیزم و سرمایه داری در ایران است .

قطب با آگاه شدن توده زحمتکشی ، در سطح وسیع از ماهیت و برنامه انقلاب اجتماعی است که مقاومت زحمتکشان در راستای انقلابی میتواند شکل گیرد ، و تسلیح زحمتکشان در جهت ایجاد ارتش خلق ، و تحقق رهبری نظامی طبقه کارگر بجای آورد . در خاتمه رئیس برنامه عمل انقلابی برای مداخله زحمتکشان در جنگ را ارائه میدهم .

۱) مطرح کردن لزوم بسیج و تسلیح عمومی ، دولت نباید مانع از بسیج زحمتکشان و ایجاد شورا های واقعی و مردمی زحمتکشان بشود . دولت و ارتش و پاسداران موظفند در جهت تسلیح عمومی کارگران و زحمتکشان و تعلیم نظامی آنها اقدام کنند .

۲) تجاوز نظامی به کردستان باید فوراً پایان یابد . ارتش و پاسداران باید از کردستان خارج شده و برای جنگ با متجاوزین یعنی به جبهه اعزام شوند . خلق کرد باید مسلح شود .

۳) سرایان نیز باید در این رابطه وظیفه خود را انجام دهند ، و با مبارزه برای تشکیل شورا های سرایزی ، و در موقع مناسب تقاضای های شورا های سرایزی در جهت اجرای این برنامه

جنگ ایران و ...

قدم بردارند .

۴) زحمتکشان ، و مخصوصا سرایان باید با مداخله مستقیم خود در سیاست جنگ جلوی خیانت های فرماندهان ، چه خیانت مستقیم ، چه خیانت غیر مستقیم مانند تعلل در رساندن اسلحه و مهمات به جبهه ، ارسال سلاح های سنگین ، تعلل در ساختن پناهگاه و سنگر و غیره را بگیرند . برای اینکار تشکیل شورا های سرایزی ضروری است .

۵) برای مقابله موثر با امپریالیزم باید ستون پنجم امپریالیزم در ایران را متلاشی کرد . زمین به دهقانان ، کنترل کارخانه ها بدست کارگران ، کلیه سرمایه های امپریالیستی ، تحت کنترل کارگران ، ملی باید گردد ، تجارت خارجی ، تحت کنترل کارگران ، ملی باید گردد . مرگ سرمایه داران و زمینداران .

۶) برای مقاومت نظامی موثر بجای ستاد فرماندهی کودتاجیان و نمایندگان سرمایه داران باید ستاد فرماندهی نظامی زحمتکشان بوجود آید . زنده باد استقرار حاکمیت زحمتکشان در جامعه زنده باد حکومت کارگران و دهقانان .

